



دوره ۲، شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴
صفحات ۹۱ تا ۱۱۳

نیمرخ‌سازی جنایی: تکنیکی نوین در شناسایی بزهکاران سریالی

حسین محمد کوره‌پز^{۱*}، سید محمود میرخلیلی^۲، عبدالعلی توجهی^۳، حمید بهره‌مند^۴

۱. دانشجوی دوره دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

۳. استادیار گروه حقوق دانشگاه شاهد

۴. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۳۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲)

چکیده

شناسایی مرتکبان جرایم سریالی همواره یکی از دغدغه‌های اصلی مأموران پلیسی-قضایی بوده است، زیرا از یک سو ویژگی‌های جرایم سریالی مانند انجام بزه به صورت انفرادی، وجود اختلالات روانی-رفتاری در مرتکبان و نبود رابطه پیشینی بزهکار-بزه‌دیده، شناسایی مرتکبان این جرایم را دشوارتر از سایر جرایم می‌سازد. از سوی دیگر، این دسته جرایم به سرعت خبرساز می‌شوند و تهدیدهای گرانباری از جمله احساس ناامنی و ترس از بزه‌دیدگی را به جامعه تحمیل می‌کنند. تکنیک نوین نیمرخ‌سازی جنایی با مشارکت جرم‌شناسان، روان‌شناسان و مأموران اجرای قانون درصدد است تا با به تصویر کشیدن ویژگی‌های احتمالی بزهکاران پرخطر از گذر بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی-اجتماعی محکومان پیشین یا مشاهده صحنه جرم و ملاحظات بزه‌دیده‌شناختی، مأموران را در شناسایی مرتکبان احتمالی کمک کند. بی‌شک این تکنیک توانایی شناسایی دقیق مرتکبان را ندارد، بلکه دایره مظنونان احتمالی را چنان محدود می‌سازد تا مأموران اجرای قانون بتوانند مرتکب واقعی را شناسایی کنند. با وجود این، نتایج تحقیقات تجربی در زمینه اثربخشی و کارایی تکنیک مذکور، متعارض و ناهم‌سوست. در این پژوهش همچنین، گونه‌های مختلف طراحی نیمرخ جنایی مطرح، به مزیت‌ها و کاستی‌های هر یک اشاره و سرانجام به محدودیت‌های اخلاقی-حقوق بشری این تکنیک پرداخته شده است.

کلیدواژگان

جرایم سریالی، شناسایی بزهکاران سریالی، صحنه جرم، ملاحظات بزه‌دیده‌شناختی، نیمرخ‌سازی جنایی.

* kourepaz.ut@gmail.com

mirkhalili@ut.ac.ir

atavajohi@yahoo.com

bahrmand@ut.ac.ir

مقدمه

بانیان جنبش جرم‌شناسی انتقادی بر این باورند که یکی از دلایل اساسی شکست سیاست‌ها و آموزه‌های مقابله با جرم و انحراف، دوری و بیگانگی اندیشمندان جرم‌شناسی کلاسیک از فرهنگ حاکم بر بزهکاران است، چراکه آنها بیش از آنکه در بازداشتگاه‌ها، زندان‌ها و صحنه‌های ارتکاب جرم حضور داشته باشند، به دنبال ارزیابی علمی نظریات و مشغول تدریس و نظریه‌پردازی - عاری از هر گونه پشتوانه عینی حاصل از ادراکات شخصی - در دانشکده‌ها هستند. از این رو، این جنبش خواهان مداخله و مشارکت هر چه بیشتر جرم‌شناسان در فرایند کشف جرم، دادرسی و اجرای مجازات شدند. (Petherick, Turvey & Ferguson, 2010:18) در واقع، در پرتو این رهیافت شاهد نظریه «جرم‌شناسی محکومان» (Convict Criminology) یا انشعاب جدیدی از جرم‌شناسی، با نام «جرم‌شناسی قانونی» (Forensic Criminology) هستیم.

ورای ایرادات وارد به این جنبش، شاید بتوان بر این انتقاد صحنه گذاشت که صرف‌نظر از هزینه‌های هنگفت اقتصادی - سیاسی، یکی از دلایل عمده ناتوانی هیأت حاکمه در مبارزه با جرم، عقب‌ماندگی دستگاه عدالت کیفری از شیوه‌های نوین شناسایی بزهکاران و وقفه در علوم جرم‌یابی (Criminalistics) است. با وجود دستاوردهای نوین کشف جرم مانند فناوری‌های زیست‌سنجی (Biometric)، استفاده از علوم رایانه‌ای در مکان‌یابی بزهکاران و دستاوردهای مانند آن، انکارناشدنی است که در سال‌های اخیر، علوم جرم‌یابی بیشتر از علوم غیرجنایی تجربی و پایه سیراب شده است تا علوم اجتماعی به معنای وسیع آن. در واقع جرم‌شناسی کلاسیک به‌خودی‌خود نتوانسته است همگام با تحولات نظریه‌های علت‌شناسی جرم، ابزارها و روش‌های گوناگون تحقیقاتی کشف بزه و شناسایی بزهکار را متحول و روزآمد کند. تأکید ما بر مشارکت جرم‌شناسان - روان‌شناسان از این نظر است که در برخی جرایم به‌واسطه پیچیدگی‌های روانی - رفتاری یک مرتکب، باید ملاحظات صورت گیرد که متخصصان سایر علوم از درک آن عاجزند.

در این زمینه، نیمرخ‌سازی جنایی شیوه نوینی است که بیش از هر روش دیگر محصول مشارکت فعال جرم‌شناسان، روان‌شناسان و متخصصان علوم رفتاری است. این تکنیک می‌تواند در جرایمی که شناسایی مرتکب آن دشوار است - در کنار ابزار سنتی تحقیقاتی - یاری‌رسان مأموران تحقیق باشد.

ضرورت کاربست تکنیک نیمرخ‌سازی جنایی در جرایم سریالی از آن نظر است که از یک سو ماهیت سریالی و تکرارشونده (Repetitive) این جرایم سبب می‌شود که بزهکار تا زمانی که انگیزه‌های شخصی‌اش برآورده نشود، از تکرار آن دست نکشد. افزون بر این، از آنجا که اغلب این جرایم به‌طور انفرادی (بدون مشارکت دیگران) و بدون رابطه پیشینی میان بزهکار - بزه‌دیده به‌وقوع می‌انجامد،

شناسایی آن را دوچندان دشوار می‌سازد. (McLaughlin, 2001: 25) از سوی دیگر، این تکنیک بیش از هر تکنیک دیگری می‌تواند در پیشگیری از جرایم سریالی مؤثر عمل کند. رسالت اصلی این نوشتار، پاسخگویی به این پرسش است که اساساً تکنیک نیمرخ جنایی چیست؟ چه اهداف و کارکردهایی را دنبال می‌کند؟ و تا چه اندازه در شناسایی بزهکاران مؤثر است؟ همچنین در مورد سنجش کارایی رویکردهای گوناگون در تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده، فرایند و نیز نحوه طراحی نیمرخ جنایی سخن گفته خواهد شد. از آنجا که تکنیک نیمرخ جنایی تا به حال موضوع پژوهش مستقلی نبوده است، در این مقاله سعی خواهد شد جنبه‌های گوناگون آن هرچند گذرا، بررسی شود. به این ترتیب برای شناخت هرچه بهتر این شیوه، نخست باید به بررسی مفهوم و پیشینه آن پرداخت. سپس بستر شکل‌گیری آن تبیین می‌شود. همچنین، اهداف تکنیک نیمرخ جنایی و اثربخشی آن و نیز رویکردهای مختلف طراحی نیمرخ جنایی از نظر خوانندگان گذرانیده خواهد شد. در پایان نیز از محدودیت‌های اخلاقی - حقوق بشری این تکنیک سخن گفته می‌شود.

۱. مفهوم تکنیک نیمرخ‌سازی و پیشینه آن

همان‌طور که اشاره شد، نیمرخ جنایی روش نوینی است که به‌منظور شناسایی بزهکاران سریالی استفاده می‌شود. به‌منظور آشنایی هرچه بیشتر، پیش از هر چیز ضروری است تا مفهوم و پیشینه روش مذکور هرچند به‌نحو مختصر بررسی شود.

۱.۱. مفهوم شناسی

نیمرخ (Profile) در لغت به معنی نصف صورت (از یک سو)، نمای جنبی و پروفیل است (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۲: ۳۵۲۰). در دیگر فرهنگ‌های لغت نیز تعابیری مشابه آنچه بیان شد، به‌کار رفته است.^۱ پس علاوه بر نیم رخساره (صورت)، به‌نوعی بر شمای کلی و برجسته هر چیز نیز اشاره دارد. نیمرخ‌سازی جنایی (Criminal Profiling) در اصطلاح عبارت است از: «ایجاد یک نما و طرح کلی از ویژگی‌های احتمالی بزهکاران ناشناخته از گذر ماهیت جرم ارتكابی، ویژگی‌های بزه‌دیدگان و شواهد گردآوری شده از صحنه ارتكاب جرم» (Matsumoto, 2009: 401). در واقع این روش درصدد است تا با به تصویر کشیدن ویژگی گروه‌های خطرناک ذیل یک عنوان واحد، توقیف، بازجویی و تحقیق از کسانی را که چنین ویژگی‌هایی دارند، توجیه کند تا بتوان در سایه آن، شناسایی چنین

۱. از جمله ر.ک: عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید (تهران: امیرکبیر، چ پنجم، ۱۳۷۵)، ص ۲۴۳۶؛ دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا (تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ چهاردهم، چ نخست، ۱۳۷۳)، ص ۲۳۲۴.

بزهکاران خطرناک و بزه‌های کشف‌ناشدنی را آسان سازد. تطبیق ویژگی‌های شخص مظنون با نیمرخ مربوطه، بیانگر ارتباط وی با جرمی است که دارندگان آن نیمرخ، مرتکب می‌شوند. همان‌طور که اشاره شد، کاربست این روش تنها در ارتباط با جرایمی که احتمال کشف آن کم و دشوار _ دارای رقم سیاه بالا_ یا در صورت کشف جرم، مرتکب آن جرایم به‌سختی قابل شناسایی‌اند، امکان‌پذیر است. در خصوص مورد نخست می‌توان به جرایم آپارتمانی و جرایم ارتکاب‌یافته در فضای سایبر اشاره کرد. نمونه بارز مورد دوم نیز، جرایم سریالی به‌ویژه قتل سریالی (Serial Murder)^۱، تجاوز جنسی (Rape) و آتش‌سوزی سریالی (Serial Arson) است. به دلایل مذکور، در جرایم اخیر می‌توان با یافتن نشانه‌هایی از آسیب‌های روانی بزهکار، صحنه ارتکاب جرم و مصاحبه با بزه‌دیدگان، سرنخ‌هایی (Clue) را در مورد بزهکار به‌دست آورد (Holmes & Holmes, 2003, p.4) و نسبت به رمزگشایی این داده‌ها اقدام کرد.

اصطلاح نیمرخ‌سازی جنایی، می‌تواند بر بیش از یک گونه از اقدامات تحقیقاتی اطلاق شود. در واقع هنگامی که از این اصطلاح نام برده می‌شود، مفاهیم مشابهی از جمله نیمرخ‌سازی روان‌شناختی (Psychological profiling)، نیمرخ‌سازی رفتاری (Behavioral profiling)، روان‌پزشکی قانونی (Forensic psychiatry)، روان‌شناسی تحقیقاتی (Investigative psychology)، نیمرخ‌سازی شخصیتی بزهکار (Criminal personality profiling)، نیمرخ‌سازی نژادی (Racial Profiling)، نیمرخ‌سازی روان‌شناختی بزهکار (Criminal psychological profiling) و نیمرخ‌سازی جغرافیایی (Geographic Profiling) به ذهن متبادر می‌شود. برای نمونه، روان‌شناسی تحقیقاتی شاخه‌ای از روان‌شناسی جرم‌شناختی است که در آن از اصول روان‌شناسی برای توقیف و بازجویی بزهکاران _ به‌ویژه قتل‌های سریالی و تجاوز جنسی _ استفاده می‌شود. گاهی الگوهای رفتاری بزهکاران جرایم سریالی، یک روان‌شناس تحقیقاتی را در به‌کارگیری آن الگوها در طراحی نیمرخ مورد نظر توانمند می‌سازد (Colman, 2001:380). در واقع در این رشته، مأموران تحقیق با استفاده از یافته‌های روان‌شناسی یا بهره‌گیری از روان‌شناسان در مصاحبه و بازجویی‌های چهره به چهره با متهم، تا حد زیادی می‌توانند به واقعیت پرونده پی ببرند یا در نیمرخ‌سازی روان‌شناختی بزهکار، تحلیل رفتارهای مجرمانه و بررسی شواهد صحنه جرم می‌شود تا تبیینی از مجرمان احتمالی، به‌دست دهد (Kocsis & Cooksey, 202: 631). پس بر خلاف مورد پیشین، مأموران تحقیق بدون

۲. شایان ذکر است که علاوه بر تعدد قربانیان، مؤلفه‌های دیگری مانند فواصل زمانی ارتکاب قتل، انگیزه‌های قاتلان و اختلالات روانی-رفتاری، در تعریف قتل سریالی دخیل‌اند. برای مطالعه بیشتر ر.ک: معظمی، شهلا و غلاملو، جمشید، «مفهوم‌شناسی قتل سریالی»، فصلنامه دانش انتظامی، سال چهاردهم، ش اول، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۴۰-۱۱۵.

دسترسی به مرتکب و تنها براساس مشاهدات صحنه جرم و تحلیل‌های رفتاری، بزهدار احتمالی را شناسایی می‌کنند.

از جمله مفاهیم مرتبط دیگر با تکنیک نیمرخ‌سازی می‌توان به نیمرخ‌سازی نژادی اشاره کرد. این تکنیک عبارت است از: «استفاده از پیشینه نژادی، وابستگی‌های قومی - مذهبی و رنگ پوست در تصمیماتی که از سوی مقامات اجرای قانون برای توقیف و بازجویی اشخاص گرفته می‌شود» (Gross & Livingston, 2002:1413). برای نمونه در این روش چنانچه مأموران اجرای قانون، مظنون به ارتکاب جرمی در بین فردی سیاه‌پوست و سفیدپوست باشند، احتمال اینکه شخص سیاه‌پوست بازجویی و دستگیر شود، به مراتب بیشتر است، کما اینکه در ایالات متحده پس از رویداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱، صرف داشتن رنگ پوست یا دینی و آیینی که جامعه آمریکایی آن را موجب هراس خود می‌داند، عامل موجهی برای توقیف و بازجویی از آفریقایی - آمریکایی‌ها یا شهروندان اسپانیولی و نیز مسلمانانی که از کشورهای خاورمیانه عازم این کشور بودند، گردید (Ibid). سرانجام، نیمرخ‌سازی جغرافیایی شاخه‌ای از نیمرخ جنایی است که بیش از آنکه بر ویژگی‌ها و پیشینه روانی - اجتماعی بزهدار تمرکز کند، بر موقعیت جغرافیایی آنها توجه دارد. در این روش، راهبردهای مختلف به منظور شناسایی و پیش‌بینی محل اقامت بزهدار به آزمایش گذاشته می‌شوند. داده‌های اساسی برای یک طراح نیمرخ جغرافیایی شامل شیوه ارتکاب، میزان بزهدیدگان احتمالی، موقعیت‌ها و محدوده‌های فیزیکی می‌شود (Snook, Zito, Bennell & Taylor, 2005:3).

همان‌طور که ملاحظه شد، این دانش‌واژگان همگی - به جز نیمرخ‌سازی نژادی که بیشتر یک رویکرد سیاسی و ایدئولوژیک را دنبال می‌کند - در این امر که «مأموران اجرای قانون به دنبال شناسایی بزهداران از گذر ویژگی‌های شخصیتی - روانی و شواهد به‌دست‌آمده از صحنه جرم می‌باشند»، مشترک‌اند. اما هر یک از متخصصان علوم مختلف - بسته به گرایش تخصصی خود - نام‌های متفاوتی بر این تکنیک نوین نهاده‌اند (کاکسیس، ۱۳۸۷: ۲۶). برای نمونه، نیمرخ‌سازی روان‌شناختی بزهدار توسط متخصصان روان‌شناسی با تخصص روان‌شناسی قانونی تکوین می‌یابد. در حالی که نیمرخ بزهدار خطرناک مانند نیمرخ حاملان مواد مخدر (Drug Courier Profile)، بیشتر توسط مأموران اجرای قانون و دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی ترسیم می‌شود. در این نیمرخ‌ها یک سری ویژگی‌های ظاهری - شخصیتی از بزهداران نوع خاصی از جرم به مأموران داده می‌شود. چنانچه این ویژگی‌ها با فرد مظنون تطبیق یافت، وی دستگیر و بازجویی می‌شود. برای نمونه «مسافرت به مراکز تولید مواد مخدر برای مدت کوتاه، استفاده از نام مستعار در بلیت و وضعیت روانی - ظاهری فرد مانند عصبی یا آرام بودن، نگاه‌های متعدد و پراضطراب به اطراف، پوشش غیرمتعارف یا آشفته، عدم استفاده از چمدان یا استفاده از کیف کوچک یا کیف خالی و

استفاده مکرر از تلفن همراه و... به احتمال زیاد مأموران پلیس را به اینکه فرد حامل مواد مخدر است، مظنون می‌نماید» (Kadish, 1997:748).^۱

۲.۱. پیشینه

بر خلاف آنچه در رسانه‌ها نشان داده می‌شود^۲، تکنیک نیمرخ‌سازی جنایی بیش از یک سده است که در سراسر دنیا به کار رفته است و ابزاری نوین و نوظهور نیست. با این حال برخی نمونه‌های تاریخی نشان می‌دهد که این امر براساس حس کنجکاوی انسان و پاسخ به تمایلات درونی مبنی بر پیش‌انگاری بزهکاری صورت می‌گرفته و فاقد هر گونه مبنای علمی-تجربی است. از این رو در این قسمت، شواهد روایی این شیوه در دو مقطع زمانی ماقبل علمی و علمی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

۱.۲.۱. دوره ماقبل علمی

یکی از بهترین نمونه‌های تاریخی این تکنیک، در کتاب «ایلیاد» (The Iliade) آمده است. هومر (Homer) در این کتاب، شعری در توصیف مردی زشت و شریر به نام «ترسیتز» (Thersites) سروده است که شخصیتش، بر تمایلات بزهکارانه دلالت دارد (کاکسیس، پیشین: ۲۸). افلاطون نیز در نوشتگان «هیپپاس بزرگ» (Hippias Major) چنین قلم می‌راند که زشتی، نشانه‌ای از عیوب هستی‌شناختی و یک نقص عقلانی است (همان) یا سعدی شیرازی در حکایت چهلیم از باب اول «گلستان» در توصیف شکل و انداز و خصوصیات فردی مردی که به کنیزک پادشاهی تعرض جنسی می‌کند، بیان می‌دارد: «... به سیاهی بخشید که لب از پرّه بینی در گذشته بود و زیرینش به گریبان فروهشته، هیکلی که صخرالجنّ [جنّی که صورت دهشت‌زا داشته است] از طلعتش بر میدی، و عین القطر [چشمه‌ای از مس گداخته که بسیار بدبو است] از بغلش بگندیدی...» (ایمانی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

افزون بر این، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌توان به یافته‌های سزار لمبروزو (Cesar Lombroso (1835-1909) و ویلیام شلدون (William Sheldon (1898-1977) اشاره داشت. به نظر لمبروزو می‌توان بزهکار را از علائم آناتومیک و نشانه‌های مربوط به سیماشناسی شناخت. برای نمونه مردی که تمایل به تجاوز جنسی دارد، اگر ابله نباشد، از درازی گوش‌ها، کوفتگی جمجمه، چشمان کج

۱. بدیهی است همخوانی با چنین ویژگی‌هایی بدان معنا نیست که فرد مورد نظر به‌طور قطع مرتکب جرم مورد نظر شده باشد و همچنان بار اثبات دلیل، بر دوش مقام تعقیب است.

۲. در این زمینه می‌توان به فیلم «سکوت بره‌ها» _ که براساس رمان توماس هریس به تصویر درآمده است_ و نیز «هزاره» و «طراح نیمرخ» اشاره کرد. آنچه در تمامی این فیلم‌ها مشاهده می‌شود آن است که نیمرخ‌سازی به‌عنوان یک مهارت جادویی و مبتنی بر حدس، بازنمایی می‌شود.

و خیلی برجسته، قیافه‌ای ظریف، لب و پلک‌های بسیار کلفت، بینی پهن و درازی فوق‌العاده چانه شناخته می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۲۹). شلدون نیز، نظریه‌های خود را بر رابطه‌مندی تیپ‌های بدنی و بزهداری متمرکز ساخت. وی نتیجه گرفت که مردان مجرم از غیرمجرم از لحاظ شکل بدنی متفاوت‌اند^۱ (دادستان، ۱۳۸۹: ۶۸).

این روش، اولین بار به‌طور رسمی در سال ۱۸۸۸م به‌منظور شناسایی «جک ریپر» (Jack the Ripper)، یکی از بدنام‌ترین و شریک‌ترین قاتلان سریالی، در بریتانیا استفاده شد. در این پرونده، تمامی مقامات محلی به یاری یکدیگر شتافتند تا بتوانند نیمرخ‌ی از این تبهکار - از گذر صحنه ارتکاب جرم و نحوه به قتل رسیدن زنان - ارائه کنند (Rogers, 2003:292). با این حال تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند و او هرگز دستگیر نشد. در طول جنگ جهانی دوم نیز نیروهای متفقین تلاش کردند تا نیمرخ‌ی از «آدولف هیتلر» (Adolf Hitler) طراحی کنند. آنها از نیمرخ هیتلر چنین دریافتند که او به‌سبب جنایاتی که انجام داده است، تسلیم نخواهد شد و محتمل‌ترین واکنش وی، خودکشی خواهد بود (Ibid).

همان‌طور که ملاحظه شد، چنین مواردی بیشتر مبتنی بر حدس‌های غیرعلمی است و بیشتر بسان عمل طالع‌بینان می‌ماند. در مواردی نیز، اگرچه کار متخصصان - مانند لمبروزو - دارای پشتوانه‌های علمی - تجربی است، این فرضیه‌ها یا صریحاً رد شدند یا هرگز به اثبات نرسیدند (ولد، برنارد و توماس، ۱۳۹۰: ۶۸). در نتیجه قابلیت الگوبرداری را ندارند.

۲.۲.۱. دوره علمی

به‌رغم نمونه‌های تاریخی که بیان شد، مبتکر تکنیک نیمرخ جنایی دکتر «جیمز براسل» (James Brussels) است. او در دهه پنجاه میلادی به‌طور علمی و نظام‌مند تحقیقاتی را با این روش، به‌منظور شناسایی مرتکبان بمب‌گذاری در نیویورک انجام داد. وی پس از بررسی محتویات موجود پرونده بمب‌گذاری‌ها، نیمرخ‌ی را طراحی کرد که در بردارنده ویژگی‌های

۱. در آموزه‌های دینی ما نیز شواهدی در زمینه رابطه جسم و خصایص آن با باطن و رفتار مشاهده می‌شود. برای نمونه خطبه ۲۳۴ نهج‌البلاغه بیان می‌دارد: «سرشت مردمان از یکدیگر جداشان ساخته است و میانشان تفرقه انداخته؛ که ترکیبشان از پاره‌های زمین است که یا شور و یا شیرین است، و خاکی درشت یا نرمین. پس آنان به اندازه نزدیکی زمینشان با هم سزاوارند و به مقدار اختلاف آن از یکدیگر به کنار. پس نیکو چهره‌ای بینی کانا [به معنی کم‌خرد]، و کوتاه همتی دراز بالا، و نیکو کرداری زشت منظر، و خرده جثه‌ای ژرف‌نگر، و نیک سیرتی با سیرت ناخوش و سرگشته دلی آشفته هُش، و گشاده زبانی گویا با دلی آگاه و بینا». همچنین امیرالمومنین (ع) در نامه‌ای معاویه را چنین توصیف می‌کند: «الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَ الْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ». با این حال نمی‌توان از این جملات ارتباط جسم و روان آدمی را برداشت کرد، زیرا حضرت امیر (ع) در جای دیگر فرموده‌اند که «علت اختلاف مردم، سرشت آدمیان است ... نیکوچهره‌ای می‌بینی کم‌خرد و کوتاه‌همتی بلندقامت». برای مطالعه بیشتر رک: همان، ص ۲۴۳-۲۳۹.

بی‌شماری بود. خصوصیات آن که او از مجرم احتمالی این جرایم ارائه کرده بود، با «جرج متسکی» (George Metesky) بمب‌گذار زمانی که به صورت اتفاقی دستگیر شد - همخوانی داشتند (کاکسیس، پیشین: ۳۲).

«شاید عجیب‌ترین خصوصیتی که براسل از این بمب‌گذار به تصویر کشید، این بود که وی پیش‌انگاری نمود که مرتکب از نظر رفتاری دچار وسواس است. مدعای فرضیه او آن است که این ویژگی در دقت قابل توجه بمب‌گذار در ارسال نامه‌ها به مقامات در زمان برقراری ارتباط مشهود است. به همین سبب دکتر براسل پنداشت که بمب‌گذار به احتمال زیاد شخصی با ظاهری آراسته باشد. فردی که به احتمال زیاد کت شلوار چهاردکمه‌ای آبی‌رنگ را ترجیح می‌دهد که احتمالاً دکمه‌های آن هم بسته باشد. متسکی پیش از آنکه به‌طور رسمی بازداشت شود، به او اجازه داده شد که پیژامه‌اش را عوض کند. همان‌طور که براسل پیش‌بینی کرده بود، متسکی ظاهری آراسته داشت و کت و شلوازی آبی‌رنگ چهار دکمه به تن کرد که تمامی دکمه‌های آن نیز بسته بود» (همان). از آنجا که نیمرخ‌سازی جنایی - به‌طور علمی - به‌عنوان ابزاری که یاری‌رسان مأموران اجرای قانون در تحقیقاتی که مجرمان آن مدت زمان طولانی است شناسایی نمی‌شوند ظهور کرد، اداره تحقیقات فدرال (آمریکا) (Federal Bureau of Investigation (FBI))، در دههٔ هفتاد میلادی واحد علوم رفتاری (Behavioral Science Unit) را به‌منظور تکمیل این تکنیک تأسیس کرد. کاربست‌ها و راهبردهایی که امروزه در قبال این دسته جرایم به‌کار می‌روند، محصول فعالیت این واحد است (Gregory, 2005:29). از این رو، باید پذیرفت که اگرچه سالیان اندکی است که تکنیک نیمرخ‌سازی از آن پیشینهٔ تخیلی - وهمی خود فاصله گرفته است، در حال حاضر به‌عنوان یک ابزار تحقیقاتی و پلیسی که مبتنی بر پشتوانهٔ علمی است، شناخته شده و به‌کار گرفته می‌شود.

۲. بستر شکل‌گیری تکنیک نیمرخ‌سازی جنایی

شکست ناشی از کاربرد سیاست اصلاح و درمان - یعنی اثر صفر درمان (Zero Effect of Treatment) - در دههٔ هفتاد میلادی، ذهن اندیشمندان را به این سو رهنمون ساخت که دیگر برنامه‌های بلندمدت و بنیادین، در مبارزه و کنترل بزهکاری مؤثر واقع نمی‌شود. آنها در پی پاسخ به این پرسش که پس «چه چیز مؤثر است؟»، بیان داشتند که «مدیریت خطر» (Risk Management) بزهکاری، مناسب‌ترین الگو در مواجهه با معضل بزهکاری است. در چارچوب سیاست جنایی ریسک جرم، راهبردها و برنامه‌های مختلف فاقد هر گونه دغدغهٔ متعالی ساختن جامعه و ریشه‌کنی بزهکاری است. باور سیاستگذاران آن است که در عصر

حاضر، خواسته افراد جامعه و جامعه بین‌الملل، حفظ صلح و برقراری امنیت و رفاه است. گروه‌های بزهکاران خطرناک، بزرگ‌ترین مانع برای رسیدن به این هدف هستند.

با شکل‌گیری سیاست جنایی مبتنی بر مدیریت خطر مجرمان، افزون‌بر تغییر در مفهوم جرم^۱، شاهد تغییر در مفهوم مجرم نیز هستیم. در این رویکرد، ملاحظات شخصی و فردی جای خود را به ملاحظات آماری گروه‌ها می‌دهد و مجرم عضوی از یک زیرمجموعه تلقی می‌شود. این تغییر موضع به دلیل محدودیت منابع نظام عدالت کیفری و هزینه‌های زیاد برخورد فردی با مجرمان است که ایجاب می‌کند این منابع و هزینه‌ها به گونه‌ای مدیریت شوند که هم کاهش جرم و هم صرفه‌جویی در هزینه‌ها محقق شود. اگرچه در بستر یک عدالت محاسبه‌گر (Actuarial Justice)، مجرمان خطرناک مدیریت می‌شوند، خطرناکی یادشده به معنای آنچه پیشتر از این واژه سراغ داریم - معنایی علت‌شناسانه از جرم - نیست. «از آنجا که تحقیقات نشان می‌دهد که ارتکاب جرم، در انحصار گروه کوچکی از مجرمین است، شناسایی و جداسازی مجرمین پرخطر از کم‌خطر این حسن را خواهد داشت که بتوان از تکنیک‌هایی که در رابطه با هر گروه، بالاترین کارایی را داشته باشد، استفاده شود» (حسینی، ساعدی و صادقی، ۱۳۹۱: ۱۵۸). اگرچه در این الگو تمایلی دوباره در به‌کارگیری کیفر در برابر مجرمان پرخطر در هیأت اجتماع پدیدار شده است، نباید پنداشت که در سیاست جنایی خطرمدار تنها استفاده از ابزارهای کیفری با استقبال مواجه می‌شود، بلکه مدیریت و نظارت غیرکیفری خطر مجرمان نیز در این الگو گنجانده شده است.

از بین ابزارهای کیفری و غیرکیفری مدیریت خطر مجرمان همچون ناتوان‌سازی (Incapacitation) و بازداشت پیشگیرانه (Prevention Detention)، رویه نسبتاً جدید طراحی نیمرخ جنایی از گروه‌های دارای حالت خطرناک، از چهره مدیریتی - نظارتی بیشتری بهره‌مند است (حسینی، ساعدی و صادقی، پیشین: ۱۶۹-۱۶۶). در عدالت تخمینی یا سنجشی، بزهکاران با توجه به عامل‌ها و متغیرهایی مانند پیشینه مجرمانه، نوع محکومیت کیفری، سن، مجرد و تأهل، جنسیت، بیکاری و اشتغال، خارجی یا بومی بودن، اعتیاد یا عدم اعتیاد، میزان تحصیلات، مسکن، محله، مهاجر بودن و غیره - شاخص‌های خطر - به‌منظور احتمال خطر ارتکاب و تکرار جرم گروه‌بندی می‌شوند و نیمرخ از این بزهکاران خطرناک به‌منظور پیش‌بینی رفتار مجرمانه احتمالی‌شان ترسیم و طبقه‌بندی می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۲۲۹). در واقع اگر کیفرشناسی نو را که در این چارچوب

۱. اندیشمندان این مدل سیاست جنایی همانند امیل دورکیم (Emile Durkheim (1858-1917)) معتقدند که تجربه نشان داده است جرم، بسان بلاهای طبیعی از آغاز پیدایش آفرینش با اجتماعات انسانی همراه بوده است (دورکیم، ۱۳۷۳: ۸۵). لذا با هیچ تدبیری نمی‌توان آن را محو و ریشه‌کن ساخت. اما می‌توان خطر ناشی از ارتکاب جرم را مورد ارزیابی و سنجش قرار داد و با سرمایه‌های مادی - معنوی که در اختیار است، به‌گونه‌ای بر جرم مدیریت نمود که فراوانی وقوع آن در محدوده قابل تحمل برای جامعه، حفظ شود (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۱۶).

شکل گرفت از مرحله جرم‌یابی تا بعد از اجرای مجازات در امتداد بدانیم، نیمرخ‌سازی یکی از سیاست‌های کیفری است که در زمینه کشف زودهنگام از جرم ارتكابی، اعمال می‌شود. با وجود این، اگرچه پیشینه تکنیک نیمرخ جنایی به سالیانی پیش از شکل‌گیری و بالندگی جرم‌شناسی نو-کیفرشناسی نو (New Criminology-New Penology) بازمی‌گردد، نقطه اوج به‌کارگیری این روش، مصادف با پیدایش آن است، زیرا این شیوه، اهداف این الگوی سیاست جنایی را به‌نحو آشکاری دنبال می‌کند و سامان می‌بخشد. توضیح بیشتر آنکه، ملاحظات امنیتی، بحران‌های شدید، به‌وجود آمدن احساس خطر در جامعه آمریکا و جنگ علیه مواد مخدر (War on Drug) زمینه شکل‌گیری این نیمرخ‌ها را فراهم کرد. برای نمونه، نیمرخ تروریستی، پس از رویداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ ایجاد شد و پس از این واقعه از آن برای شناسایی کسانی که به گروه‌های تروریستی تعلق دارند، استفاده می‌شود (حسینی، ساعدی و صادقی، پیشین: ۱۶۸).

۳. اهداف تکنیک نیمرخ‌سازی جنایی و اثربخشی آن

پس از آشنایی با مفهوم، پیشینه و بستر شکل‌گیری شیوه مذکور، در این قسمت اهدافی که شیوه نیمرخ‌سازی جنایی دنبال می‌کند، بررسی می‌شود. افزون‌براین، در بند دوم به‌منظور پاسخ به این پرسش کلیدی که «نیمرخ جنایی تا چه اندازه در پیشگیری از جرم مؤثر است؟»، اثربخشی آن، ارزیابی خواهد شد.

۱.۳. اهداف

نیمرخ‌سازی ابزاری است که در صورت شکست ابزار تحقیقاتی سنتی، از آن استفاده می‌شود و تا زمانی که سایر روش‌های پلیسی - قضایی می‌توانند ما را در مسیر شناسایی بزهکاران راهنمایی کنند، استفاده از این تکنیک مجاز نیست، زیرا افزون‌بر محدودیت‌های اخلاقی - حقوق بشری - که به آن اشاره خواهد شد، طولانی بودن فرایند نیمرخ‌سازی سبب می‌شود جرایمی را از این شیوه پیگیری کرد که شناسایی بزهکاران خطرناک تنها از این رهگذر ممکن باشد.

نکته بسیار مهم در زمینه این روش آن است که نیمرخ جنایی به‌ندرت چنان دقیق است که فردی مشخص را مسئول جرمی خاص، معرفی کند (Muller, 2000:236). نیمرخ جنایی با اطلاعاتی که در اختیار نهادهای اجرای قانون قرار می‌دهد، می‌تواند گستره مظنونان احتمالی را برای آنان چنان محدود سازد که بتوان بزهکار را از درون این مجموعه کوچک، شناسایی کرد. این مسئله سبب می‌شود تا در بازه زمانی کوتاه‌تری، تحقیقات جنایی به نتایج قطعی برسد.

تکنیک نیمرخ جنایی سه هدف عمده را دنبال می‌کند که در ذیل به‌طور گذرا به آنها اشاره می‌شود:

۳.۱.۱. ارزیابی وضعیت روانی - اجتماعی مجرمان

گرانیکه اصلی تکنیک نیمرخ جنایی، بررسی و ارزیابی ویژگی‌های روانی - اجتماعی گروه‌های خطرناک از مجرمان است. یک طراح نیمرخ با تمرکز بر گونه‌ای از بزهکاران خطرناک - مانند قاتلان سریالی، فهرستی از ویژگی‌های آنها را تهیه و تنظیم می‌کند. گروه سنی، نژاد، وضعیت تأهل، مذهب، جایگاه اجتماعی، تحصیلات، مصرف مواد مخدر و الکل، میزان وابستگی به خانواده، اختلالات روانی - رفتاری، سطح روابط اجتماعی و غیره، همه باید به‌طور شفاف توسط یک طراح به تصویر کشیده شود.

در سال‌های پایانی سده بیستم میلادی در ایالات متحده، مأموران پلیس به طراحی نیمرخ یک قاتل سریالی پرداختند که در یک دوره زمانی چهارماهه، چهار زن جوان را به قتل رسانده بودند. هیچ‌یک از آنها مورد تجاوز جنسی قرار نگرفته بودند، اما شیوه ارتکاب قتل هر چهار مورد، بریدگی از ناحیه گلو بود. این نیمرخ، اطلاعاتی در زمینه خصوصیات روانی - اجتماعی از مرتکب ارائه داد و به‌طور دقیق پیش‌بینی کرد که حتی در چه روزی، قتل بعدی ارتکاب خواهد یافت (Holmes & Holmes, op. cit., 10).

۳.۱.۲. ارزیابی روانی مجرمان از گذر بررسی وسایل همراه وی

این هدف برای مأموران تحقیق بسیار حائز اهمیت است. چنانچه شواهد و مدارک به‌دست‌آمده حاکی از آن باشد که شخص خاصی مظنون اصلی پرونده است، یک طراح نیمرخ باید نگاهی دقیق به وسایل تحت مالکیت وی داشته باشد. چه‌بسا یک طراح نیمرخ بتواند از همین موارد سرنخ‌هایی در زمینه وضعیت روانی وی به‌دست آورد که به شناسایی دقیق بزهکار، منتهی شود. برای نمونه، در یک پرونده بچه‌بازی سریالی (Serial Pedophile)، ممکن است مظنون علاقه زیادی به گردآوری مجموعه‌ای (کلکسیون) از هرزه‌نگاری کودکان (Child Pornography) داشته باشد. طراح نیمرخ با مشاهده و تجزیه و تحلیل آنها می‌تواند سؤالات بازجویی را با محور چگونگی انتخاب بزه‌دیدگان، نحوه فریب و سوء استفاده‌هایی که از آنها داشته است، به مأموران تحقیق پیشنهاد دهد (Ibid).

۳.۱.۳. ارائه دستورالعمل و راهبرد به مأموران تحقیق

وظیفه اصلی یک طراح نیمرخ آن است تا با ارائه راهبردهای متنوع، مأموران را در مسیر مصاحبه و بازجویی یاری کند. در واقع طراح نیمرخ، مغز متفکر گروه تحقیقاتی است. او باید در مورد هر مجرم، یک نسخه مجزا و جدید ارائه کند، زیرا تجربه نشان داده است که همه به‌نحو یکسانی به پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهند. برای نمونه همه قاتلان سریالی به‌دلیل مشابهی مرتکب این جنایات نشده‌اند تا پاسخ‌های یکسانی ارائه کنند (Ibid. 11).

۲.۳. اثربخشی

بعد از مطرح ساختن این پرونده‌ها آنچه ذهن خوانندگان را بیش از هر چیز به خود مشغول می‌دارد آن است که بالاخره تکنیک نیمرخ‌سازی جنایی بیشتر هنر است یا بر یک منطق علمی استوار است؟ به‌عبارت دیگر، آیا این پیش‌بینی‌ها از پشتوانه‌های معتبر علمی برخوردارند و قابلیت آن را دارند که عموم مردم، از چگونگی مؤثر واقع شدن آن آگاه شوند یا تنها از طریق تجربه و کمی عنصر شانس به‌دست می‌آید که قابلیت اثبات‌پذیری را ندارند. در پاسخ به این پرسش باید گفت، با آنکه تحقیقات تجربی اندکی اثربخشی و کارایی این تکنیک را مورد سنجش قرار داده‌اند، این مطالعات انجام‌گرفته اتفاق نظری بر آن ندارند و نتایج متعارض و ناهم‌سویی را به ما ارائه می‌کنند.

برخی پژوهشگران استدلال می‌کنند که دلایل به‌دست‌آمده ناشی از کاربست نیمرخ جنایی نباید در دادگاه به‌عنوان یک مدرک پذیرفته شود، زیرا هیچ‌یک از این ویژگی‌های به‌تصویر کشیده‌شده، توانایی اثبات بزهکاری متهمان را ندارد و نیمرخ‌ها چیزی جز کلیشه‌های مردم ساخته نیستند (Davis&Follette, 2002:133). با وجود این، باید گفت حتی کسانی که بر این باورند که نیمرخ‌سازی جنایی بیشتر یک هنر است تا علم، اذعان دارند که برخی پژوهش‌ها، انگاره‌هایی را مبنی بر اثبات علمی بودن آن نشان می‌دهند (Muller, op.cit:234). به‌گونه‌ای که برخی یافته‌ها نشان می‌دهند که ۷۷ درصد بزهکاران جرایم سریالی به کمک این تکنیک - در کنار ابزار تحقیقات سنتی - شناسایی شده‌اند (Rogers, op.cit:294). همچنین مؤید دیگر آنها مبنی بر حمایت از این تکنیک، آن است که اگر این تکنیک دارای اثربخشی محدود و حداقلی بود، مأموران تحقیق به‌هیچ‌وجه از آن استفاده نمی‌کردند و اداره تحقیقات فدرال آمریکا، واحدی مستقل برای تحقق هرچه علمی‌تر کردن آن تأسیس نمی‌کرد (کاکسیس، پیشین: ۴۳).

با بررسی یافته‌های پژوهش‌های مختلف می‌توان نتیجه گرفت، هنوز مطالعات جدی و منسجمی در زمینه رویکردهای رایج - در گفتار آتی در زمینه این رویکردها به‌تفصیل توضیح داده خواهد شد - نسبت به نیمرخ جنایی صورت نگرفته است. با این حال این تکنیک چنان ظرفیتی دارد که

بتوان از آن به‌عنوان یک ابزار علمی در تحقیقات کیفری در کنار ابزار تحقیقات سنتی بهره برد. البته این امر مستلزم آن است که از دانش متخصصان علوم مختلف مانند جرم‌شناسان، روان‌شناسان و متخصصان علوم رفتاری، کارشناسان علوم جرم‌یابی و حتی علوم رایانه‌ای در طراحی یک نیمرخ به‌نحو مقتضی استفاده شود. گروه متخصصان از آن جهت بر مأموران پلیس اولویت دارند که دغدغه اولیه و فرهنگ سازمانی حاکم بر نیروهای پلیسی، کشف سریع جرم به‌منظور نشان دادن شایستگی و کارایی آنها در مبارزه با بزهکاری یا ارتقای درجه و غیره است که بالطبع در بیشتر موارد غیرعلمی، توده‌گرایانه و عاری از هر نوع نگاه علت‌شناختی به بزهکاری است. البته چنانچه افسران پلیس و طراحان نیمرخ بتوانند با یکدیگر تعامل سازنده‌ای داشته باشند، اجتماع آنها می‌تواند بهترین شیوه در ایجاد یک نیمرخ واقعی و علمی باشد، زیرا از یک سو طراحان از تجربیات مأموران پلیس بهره می‌برند و از سوی دیگر مأموران از تخصص طراحان به‌منظور شناسایی و تحقیق از مجرم استفاده می‌کنند. نمونه این مدل ترکیبی، در بخش طراحی نیمرخ کشور هلند قابل مشاهده است که با این شیوه به موفقیت‌های بزرگی نیز نایل آمده‌اند (پوت واین و سامونز، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

۴. گونه‌شناسی فرایند طراحی نیمرخ جنایی

در زمینه طراحی نیمرخ باید گفت، متخصصان از روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی برای نیل به اهدافشان بهره می‌برند. هر یک از این روش‌ها مزایا و محدودیت‌های خاص خود را دارند و بسته به مورد تحت مطالعه (منظور ماهیت جرم و داده‌هایی که در اختیار آنان قرار دارد) ممکن است متفاوت باشد. با این حال نباید پنداشت که آگاهی از جزئیات این روش‌ها امری آسان است، بلکه بدین سبب که طراحان نیمرخ تمایل چندانی به ارائه و انتشار روش کاری خود ندارند، دریافت واقعیت این «چگونگی» دشوار است. دلیل عدم انتشار شیوه کاری طراحان را می‌توان در یکی از دو مورد زیر جست‌وجو کرد. اول آنان ممکن است به‌سبب شیوه کاری خود مورد انتقاد قرار گیرند و با این طعنه که «کار خاصی انجام نداده است و ما هم می‌توانیم» رویارو شود و به‌نوعی بر عمل آنان برچسب غیرعلمی بودن نقش ببندد. درحالی‌که آنان در پاسخ به این انتقاد بیان می‌دارند که چنین شیوه‌ای محصول سال‌ها تجربه و ممارست آنهاست. اما علت اصلی این خودداری از انتشار آن است که طراحان نیمرخ از اینکه روششان مورد الگوبرداری دیگر همکارانشان قرار گیرد و از محبوبیت و درآمد آنان کاسته شود، واهمه دارند (همان: ۱۱۶). صرف‌نظر از تمامی این گوناگونی‌ها و تنوع روش‌شناختی (Methodological)، تمامی این روش‌ها در این زمینه مشترک‌اند و درصددند بزهکار واقعی را از بین تعداد زیادی از مظنونان، شناسایی کنند.

از اواسط سده نوزدهم میلادی تاکنون، گونه‌های متنوعی از طراحی نیمرخ جنایی مطرح شده است. از این رو آنها محدود به چند گونه خاص نیستند. اما گاه ممکن است به سبب کارایی یک روش خاص، در یک برش زمانی طولانی مورد محبوبیت قرار گرفته و واحدهای تحقیقاتی از آن بهره‌برداری کنند. با این حال این گونه‌ها یا در قالب رویکرد استقرایی (Inductive) یا استنتاجی (Deductive) تنظیم می‌شوند که در زیر به مشهورترین و پرکاربردترین هر یک از آنها به اختصار اشاره می‌شود.

۱.۰۴. رویکرد استقرایی

در رویکرد استقرایی یا جزء به کل، طراح نیمرخ با تعمیم‌بخشی الگوهای رفتاری محکومان سابق درصدد است تا رفتار مرتکب را در این چارچوب پیش‌بینی کند. در واقع این روش با استفاده از استقرای منطقی از عام به سوی خاص حرکت می‌کند. توضیح بیشتر آنکه در این رویکرد، مأموران تحقیق با بهره‌برداری از اطلاعاتی که پیشتر در پایگاه داده‌های مجرمان موجود است، ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری آنان را بر مورد خاص، انطباق می‌دهند (Rogers, op.cit: 292). این رویکرد مستلزم آن است که پیشتر نسبت به گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات تفصیلی بزهکاران یک جرم خاص اقدام شود. این رویکرد، نیمرخ جنایی به معنای اخص کلمه است. در مطالب پیشین نیز هر جا سخن از نیمرخ جنایی به میان آمد، منظور رویکرد استقرایی بود. مدل جیمز براسل که پیشتر اشاره شد، روان‌شناسی تحقیقاتی و مدل اف.بی.آی از گونه‌های این رویکرد هستند.

۱.۱.۴. روان‌شناسی تحقیقاتی

این دیدگاه در انگلستان از سوی «دیوید کانتر» (David Canter) استاد دانشگاه لیورپول مطرح شد (همان: ۱۱۸). تفکر اصلی در این دیدگاه از یک اصل اساسی در روان‌شناسی پیروی می‌کند که «افراد به‌طور طبیعی در موقعیت‌های متفاوت [،] رفتاری تقریباً مشابه یا متجانسی _ از جمله جرم _ را مرتکب می‌شوند. به‌صورتی که [از] یک جرم اتفاق افتاده می‌توان در مورد چگونگی ارتکاب جرم فرد در جرایم بعدی و با [بررسی] جنبه‌های دیگر زندگی او، [رفتار وی را] پیش‌بینی نمود» (همان). کانتر در طراحی نیمرخ جنایی به شواهد موجود در صحنه جرم چندان اعتنا نمی‌کند. او معتقد است که اولاً دستیابی به بزه‌دیده دشوار _ حتی در صورت ملاقات با بزه‌دیده، او نمی‌تواند اطلاعات واقعی، شفاف و تخصصی از بزهکار ارائه کند _ و نیز دسترسی به اطلاعات دقیق مکان، زمان و انگیزه ارتکاب جرم ناشدنی است (Canter, 2000:4-6). ثانیاً طراحان نیمرخ به‌ندرت در سر صحنه جرم حاضر می‌شوند و در معدود مواردی با بزهکاران ملاقات مستقیم دارند (Hicks & Sales, 2006:73). از این رو این

شواهد معمولاً مبهم، ناقص و غیرقابل اعتبارند و ارزش تمرکز و توجه ندارند. بنابراین، انتظار بهره‌برداری علمی و عملی از صحنه جرم افسانه‌ای بیش نیست. همچنین، اطلاعاتی که مصاحبه‌گران از مصاحبه با مجرمان به دست می‌آورند، گمراه‌کننده و مخدوش است، زیرا مجرمان به منظور آنکه جلب توجه کنند یا عواطف انسانی را برانگیزانند، مصاحبه‌گران را فریب می‌دهند (همان: ۱۲۳).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این رویکرد انگاره‌های روان‌شناختی جایگاهی والاتر - برگزیدن نام «روان‌شناسی تحقیقاتی» برای این مدل، خود حاکی از نگاه ویژه این رویکرد به علم روان‌شناسی است - از تجربیات پلیسی دارند. انتقاد وارد به این دیدگاه آن است که به صحنه جرم و ملاقات با بزهکاران و بزه‌دیدگان به دلایلی که اشاره شد، تمایلی ندارد. در پاسخ به دشواری‌ها و کاستی‌های عملی بهره‌برداری از صحنه جرم باید گفت که اگرچه این ادعا تا حدی قابل پذیرش است، نباید قائل به حذف و نادیده گرفتن این داده‌ها بود. در واقع به جای «پاک کردن صورت مسئله» باید در پی پاسخ بود. در این زمینه چنانچه مأموران پلیس متخصص بتوانند در صحنه جرم حاضر شوند و داده‌های ضروری طراحی‌کننده نیمرخ را گردآوری کنند، نیمرخ جنایی بسیار نزدیک به واقع‌تری ترسیم خواهد شد. بدیهی است پافشاری ما در گنجانیدن صحنه جرم در طراحی نیمرخ به سبب اطلاعات ارزشمند موجود در آن است.

۲.۱.۴. مدل اداره تحقیقات فدرال آمریکا (اف.بی.آی)

بی‌شک اداره تحقیقات فدرال آمریکا، یکی از اصلی‌ترین نهادهای اجرای قانون در بساخت نیمرخ جنایی، است. این اداره که از مدل منحصر به فرد خود بهره می‌برد، بر خلاف دیدگاه کانتر هر دو دسته اطلاعات روان‌شناختی - جمعیت‌شناختی و مصاحبه با بزهکاران و نیز تمرکز و بررسی صحنه جرم را اساس طراحی نیمرخ جنایی می‌داند. براساس این مدل، بزهکاران با لحاظ برخی شاخص‌های اصلی به دو دسته سازمان‌یافته و غیرسازمان‌یافته تفکیک می‌شوند.^۱ ورود داده‌ها و سپس پردازش و سرانجام برون‌داد آنها مشخص می‌کند که فرد در کدام یک از این دو دسته قرار دارد. فرض بر این است مجرمانی که در هر یک از این گروه‌ها قرار بگیرند، از ویژگی‌های مشترکی برخوردارند که مأموران تحقیق می‌توانند از گذر آن، دایره مظنونان را محدود یا از این مدل در بازجویی‌های خود استفاده کنند (Rogers, op.cit: 293).

۱. برای نمونه ویژگی‌های قتل سازمان‌یافته عبارت‌اند از: ۱. طراحی پیشینی جرم، ۲. نبود آثار جرم در صحنه ارتکاب، ۳. کنترل و نظارت بر بزه‌دیده، ۴. عدم رابطه پیشینی - بیگانگی - میان بزه‌کار و بزه‌دیده. چنانکه از ویژگی‌های احتمالی قاتلان سازمان‌یافته می‌توان به: ۱. بهره هوشی متوسط به بالا، ۲. از نظر اجتماعی و جنسی توانمند، ۳. معمولاً متأهل، ۴. در زمان حمله از خشم یا افسردگی رنج می‌برند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: پوت واین، دیوید و سامونز، آیدن، روان‌شناسی و جرم، ترجمه داوود نجفی توانا، پیشین: ۱۲۰).

دو نکته در زمینه این مدل بسیار حائز اهمیت است؛ اول اینکه این مدل بر خلاف مدل روان‌شناسی تحقیقاتی، تنها در زمینه جرایم خطرناک و خشونت‌آمیز مانند قتل و تجاوز به عنف به کار می‌رود (کاکسیس، پیشین: ۱۱۸)۔ به چرایی آن پیشتر اشاره شد۔ در حالی که در روان‌شناسی تحقیقاتی نیمرخ جنایی ممکن است برای تمامی مرتکبان جرایم مختلف طراحی شود؛ دوم آنکه برخی نویسندگان این مدل را ذیل دیدگاه استنتاجی بیان کرده‌اند و معتقدند که این مدل بیش از آنکه استقرایی باشد، استنتاجی است بدون آنکه چرایی آن را تبیین کنند (پوت واین و سامونز، پیشین: ۱۱۸)۔ اما برخی از آنان اینکه «اگرچه اف.بی.آی به گردآوری این داده‌ها اهتمام دارد اما آنها هرگز به‌طور تجربی تجزیه و تحلیل نمی‌شوند. همچنین، در این مدل بیش از آنکه احتمالات از دل صحنه جرم بیرون آید، از ذهن مأموران پلیس تراوش می‌کند» (Godwin, 2002: 8-10) را دستاویز مدعای خود قرار داده‌اند. در پاسخ به این انتقاد باید گفت، این کاستی مربوط به «کیفیت اجرا» است و نه «روش اجرا». چنانکه بیشتر نویسندگان بر استقرایی بودن آن رأی داده‌اند. انتقاد مطرح دیگر آن است که به دلیل تمرکز مدل اف.بی.آی بر مصاحبه با محکومان ایالات متحده آمریکا، این مدل تنها در ارتباط با بزهکاران این کشور مفید است و قابلیت مصادره به سایر فرهنگ‌ها و کشورها را ندارد (Rogers, 2003: 293). نهایت اینکه منتقدان بر این باورند که این مدل ماشین‌وار عمل می‌کند و به صرف وجود یکی از شاخص‌های اشاره‌شده در بالا، فرد در آن طبقه قرار می‌گیرد و عوامل خارجی مؤثر مانند الکل‌بارگی یا دارو‌بارگی مرتکب و نیز عوامل وقفه در فعالیت مجرمانه را لحاظ نمی‌کند (Ibid). در واقع، این مدل بر خلاف دیدگاه کانتر بیش از آنکه به «ماهیت رفتارها» توجه کند، «قالب رفتارها» را ملاک عمل قرار می‌دهد.

۲.۴. رویکرد استنتاجی

بر خلاف مورد پیشین، رویکرد استنتاجی یا کل به جزء مستلزم تعمیم‌بخشی ویژگی‌های گروه نمونه به مورد خاص نیست. در این رویکرد شواهد و مدارک به دست آمده تجزیه و تحلیل شده و سپس برای برساخت یک نیمرخ رفتاری خاص؛ یعنی تنها برای همان پرونده در دست بررسی اقدام می‌شود. آنچه در این رویکرد نقش کلیدی ایفا می‌کنند، «قضایای منطقی» (Premise) است. چنانچه این قضایا اثبات شوند، نتایجی نیز که به‌طور مستقیم از این قضایا به دست می‌آیند، درست خواهد بود (Turvey, 2012: 52). بنابراین در این رویکرد، رفتار بزهکار خاص در چارچوب دلایل و شواهد قانونی، تحلیل و پردازش می‌شوند و بر این مبنا و نه ملاحظات آماری ـ الگوی رفتاری وی پیش‌بینی می‌شود. برای تشریح این رویکرد یکی از نویسندگان چنین مثالی را ارائه می‌دهد:

« قضیه نخست: چنانچه متهم جسد قربانی را در کوه دفن کند.

قضیه دوم: و آثار آج‌های لاستیک اتومبیل بر پیکر قربانی نقش بسته باشد. نتیجه: چنانچه وسیله نقلیه متعلق به متهم باشد و [در آن زمان] وی بدان دسترسی داشته باشد و توان تصدی آن را نیز داشته باشد» (Hicks and Sales, op.cit:43)، او مجرم است. همان‌طور که مشاهده می‌شود اگرچه در این رویکرد ملاحظات آماری بزهکاران پیشینی جایگاهی ندارند، نگاه عمیقی به داده‌های موجود در صحنه جرم دارد و همین را برای طراحی نیمرخ کافی می‌داند. درست است این روش به‌طور کامل علمی نیست، با دقت در این گزاره‌ها می‌توان دریافت مبتنی بر انگاره‌های علمی است. این رویکرد به آنچه در فقه اسلامی از آن به «لوث»^۱ تعبیر می‌شود، شباهت فراوانی دارد. در واقع، اگرچه به‌طور حتمی و قطعی فرد مورد نظر مجرم نیست، شواهد رفتاری و دلایل صحنه جرم، ذهن هر انسان عاقلی را به مجرمیت او رهنمون می‌سازد.

شاخص‌ترین مدل رویکرد استنتاجی، مدل «تجزیه و تحلیل دلایل رفتاری» (Behavioral Evidence Analysis (BEA)) است که «تروی» (Tuevey) آن را مطرح کرده است. همان‌طور که از نام این مدل پیداست، مبنای آن بررسی دلایل است و مستلزم بررسی دقیق و عینی آنها به‌منظور به‌دست آوردن درکی کامل از ماهیت جرم، کنشگران جرم، بزهکار و بزه‌دیده، انگیزه‌ها و روابط آنها با یکدیگر است (کیسی، ۱۳۸۷: ۲۷۳). این مدل به‌منظور غلبه بر کاستی‌های دو مدل پیشین پیدایش یافت. این روش بر خلاف روش‌های اف.بی.آی یا روان‌شناسی تحقیقاتی به بانک‌های اطلاعاتی بزرگ مجرمان یا تحلیل آماری محکومان، وابسته نیست و می‌تواند در ارتباط با بزهکاران مختلف و نه تنها در ارتباط با یک کشور یا یک فرهنگ خاص، اعمال شود.

روش «تروی» دو مرحله اصلی و چهار گام دارد. دو مرحله اصلی عبارت‌اند از: مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله محاکمه. در مرحله تحقیقات مقدماتی رویداد مجرمانه تکوین یافته، اما متهمی شناسایی و دستگیر نشده است. در حالی که در مرحله محاکمه، مأموران با متهم جرمی خاصی مواجه‌اند (Rogers, op.cit: 294). بنابراین، بر خلاف دیدگاه‌های پیشین که مرحله محاکمه چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت، در این مدل طراحان نیمرخ باید در هر دو مرحله، مشارکت فعال داشته باشند.

۱. مرحوم علامه حلی در کتاب ارشاد ذیل تعریف «لوث» دارد: «و هو أماره یغلب معها علی الظن الصدق المدعی» (به نقل از: مرعشی، محمدحسین، «تحقیقی درباره لوث و قسامه و قضاوت زن»، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت (ص)، ش ۵ و ۶، ۱۳۷۵، ص ۱۵۸). شهید اول نیز در لمعه دمشقیه تعریفی مشابه تعریف پیشین ارائه داده و آن عبارت است از: «و اللوث أماره یظن بها صدق المدعی» (شهید ثانی، شرح اللمعه، ج چهاردهم (قصاص و دیات)، ترجمه و تبیین: علی شیروانی، قم: دارالعلم، چ یازدهم، ۱۳۹۱، ص ۹۰).

شرح وظایف طراحان نیمرخ در مرحله نخست روشن است. آنان باید نسبت به «بررسی ماهیت جرم، ارزیابی دلایل رفتاری و شواهد قانونی، محدود ساختن دایره مظنونان احتمالی، اولویت‌سنجی مصاحبه با مظنونان، تشخیص ارتباط آثار موجود در صحنه جرم - نظیر شیوه ارتکاب و نشانگرها - با مظنونان، ارائه راهبردهای بازجویی متناسب با مظنونان به مأموران تحقیق و غیره» (Turvey, op.cit:127) اقدام کنند. اما در مرحله محاکمه طراحان نیمرخ فراغتی ندارند. آنان باید با استماع دادرسی در مراحل مختلف محاکمه در پرتو تکنیک‌های نیمرخ‌سازی، روان‌شناختی و جرم‌شناختی، شخصیت و ظرفیت جنایی مرتکب را بسنجند (Ibid). برای نمونه طراحان باید در این مرحله از انگیزه‌های مرتکبان، باورهای آنان در مورد اقدامی که انجام داده‌اند، دیدگاه او در مورد بزه‌دیدگان، میزان پشیمانی وی از عمل ارتكابی و غیره شناخت لازم به‌دست آورند.

اما در زمینه گام‌های چهارگانه باید گفت، «گردآوری تمامی اطلاعات پیرامون رویداد مجرمانه»، اولین گام ترسیم نیمرخ جنایی در این مدل است. «تروی» این مرحله را «تجزیه و تحلیل قانونی مسائل چندپهلوی» (Equivocal Forensic Analysis) می‌نامد، زیرا در این مرحله شواهد دارای بیش از یک معنا - یعنی همان اندازه که می‌توانند هدایت‌کننده باشند، می‌توانند گمراه‌کننده نیز باشند - هستند. گام دوم به ملاحظات بزه‌دیده‌شناختی اختصاص دارد که به مصاحبه عمیق با بزه‌دیده می‌پردازد. در این مرحله باید پرسش‌های قابل طرح از بزه‌دیده که پیشتر بدان اشاره شد، در دستور کار قرار گیرد. در گام سوم بر ارتباط ویژگی‌های منحصر به فرد و متمایز صحنه جرم با رفتارهای اتخاذی مرتکب تأکید می‌شود. در واقع طراح نیمرخ درصدد است تا میزان سازگاری آثار صحنه جرم را با مرتکب احتمالی بسنجد. در گام چهارم و پایانی نیز که به «ویژگی‌های مجرمان» موسوم است، آنچه در گام‌های پیشینی گردآوری شده است، با رفتارها و ویژگی‌های مجرمان احتمالی ترکیب و میزان انتساب آن نیمرخ به وی ارزیابی می‌شود» (Rogers, op.cit:294).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این مدل بر خلاف رویکرد استقرایی که گرانیگاه اصلی طراحی نیمرخ جنایی را در پایگاه‌های داده‌های مجرمان جست‌وجو می‌کند، درصدد است تا از گذر دلایل رفتاری و شواهد قانونی، رفتار مجرمانه بعدی - در جرایم سریالی - یا بزه‌کاران احتمالی آینده را پیش‌بینی کند. البته باید گفت که فرایند طراحی نیمرخ جنایی در این مدل طولانی، نیازمند دانش در علوم جرم‌پایی، جرم‌شناسی و روان‌شناسی و نیز مهارت و تجربه فراوان است. مطالعات انجام‌گرفته در این زمینه نشان داده‌اند که تنها شمار اندکی از مأموران تحقیق حوصله یا آموزش کافی در این زمینه را دارند (کیسی، پیشین: ۲۷۴). به‌رغم این موانع، از ادبیات پژوهشی این حوزه می‌توان دریافت که موفقیت این مدل بیش از سایر روش‌هاست.

۵. محدودیت‌های اخلاقی - حقوق بشری

در عصر حاضر، با جهانی‌سازی در حال شکل‌گیری - که ناشی از هژمونی ایالات متحده آمریکا است - تأمین امنیت شهروندان بیش از پیش اهمیت یافته است، زیرا با همگرایی به‌وجودآمده میان کشورها، آثار نامنی و تهدیدها به‌سرعت و با وخامت بیشتری بر جوامع دیگر اثرگذار است (Keenan, 2006: 6). در این زمینه، دولت‌های پسامدرن به بهانه تأمین امنیت شهروندان در برابر تهدیدهای ملی - بین‌المللی و نشان دادن کارآمدی در مبارزه با پدیده مجرمانه، حق بر امنیت حقوقی - قضایی مظنونان و مجرمان را زیر پا می‌گذارند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۱۶). آنچه این دولت‌ها را خشنود می‌کند آن است که افراد جامعه احساس رفاه و امنیت داشته باشند و مردم آنها را از این نظر که توانسته‌اند با جرم مبارزه کنند - هرچند به‌طور غیرانسانی - تحسین کنند. در نتیجه بزهکاران، قربانی حکمرانی دولتمردان و مدل عدالت کیفری‌ای می‌شوند که در صدد است تا با نوعی برنامه‌ها و طرح‌های مقطعی - ضربتی و بیشتر عوام‌زده امنیتی - پلیسی و شبه‌پلیسی نرخ بزهکاری را کاهش دهد.

این امنیت‌گرایی سبب شده است تا در مراحل مختلف دادرسی به معنای عام، اصول دادرسی منصفانه و دستاوردهای حقوق بشری که مرهون تلاش بی‌وقفه صلحا و اندیشمندان بود، کم‌رنگ شود. به‌طور خاص در ارتباط تکنیک نیمرخ‌سازی جنایی باید گفت، اصل اولیه برائت که مورد قبول نظام‌های حقوقی قرار گرفته و در تمامی اسناد ملی - منطقه‌ای - بین‌المللی به‌عنوان رهنمود بنیادین مواجهه با متهمان و مظنونان ملاک عمل است، به‌طور آشکار مورد خدشه قرار گرفته است.^۱ زیرا در این تکنیک، مأموران تحقیق به صرف مشاهده برخی ویژگی‌های روانی - شخصیتی در فرد مورد ظن و در نتیجه تطبیق آن با نیمرخ طراحی‌شده، فرد را مورد توقیف و تحقیق قرار می‌دهند که حتی در صورت انکار فرد مظنون نیز، به‌عنوان اماره قضایی و مدرکی دال بر مجرمیت وی قلمداد می‌شود. از این‌رو در اوایل دهه ۱۹۹۰م، نیمرخ‌سازی نژادی از گروه‌های پرخطر به‌دلیل نقض شدید حقوق بشر، به‌شدت مورد چالش قرار گرفت و از این‌گونه نیمرخ‌سازی‌ها دیگر استفاده نشد^۲ (Harcourt, 2003:118).

۱. تأکید این‌چنینی بر اصل برائت نشان از جایگاه والای آن در تضمین حقوق بشر دارد. اعلامیه اسلامی حقوق بشر ۱۴۱۱ق سازمان کنفرانس اسلامی، اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و سرانجام اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی از جمله اسناد بین‌المللی‌اند که همگی با وسواس خاصی بر این اصل تأکید می‌ورزند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: امیر ارجمند، اردشیر، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، قسمت اول، اسناد جهانی، مرکز چاپ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چ دوم، ۱۳۸۶). همچنین از اسناد منطقه‌ای می‌توان به اعلامیه حقوق بشر اسلامی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ... اشاره داشت که اصل برائت را سنگ بنای اولیه پیکر حقوق بشر می‌دانند.

۲. بعضی نویسندگان معتقدند در مواقع خاص و به‌طور گذرا (موقتی) می‌توان اصول دادرسی عادلانه را در مورد برخی بزهکاران خطرناک به‌منظور دستیابی به مصلحت عالی‌تر رعایت نکرد. برای مثال در مورد تروریست‌ها می‌توان

افزون بر آنچه اشاره شد، محدودیت اخلاقی این روش آن است که مشخص نیست در صورت کاربست نادرست این نیمرخ‌ها و در نتیجه اشتباه در انطباق آن با مجرم احتمالی، مسئولیت متوجه چه کسانی است (پوت واین و سامونز، پیشین: ۱۳۱). برای رهایی از این معضل، باید میزان مسئولیت افراد سهیم در طراحی نیمرخ به‌طور دقیق مشخص شود. همچنین باید گفت که در صورت انطباق این نیمرخ‌ها با فرد مظنون، باید با وی به مانند دیگر مظنونان برخورد شود، زیرا صرف این همخوانی، ثابت نمی‌کند که فرد مرتکب جرم شده است یا خیر و تا زمانی که روند تحقیقات به سرانجام نرسیده است، نباید او را در زمره مجرمان واقعی قلمداد کرد.

نتیجه‌گیری

پیشرفت‌های شگرف در عرصه‌های گوناگون زندگی بشر سبب شده است تا بزهکاران با بهره‌برداری از ابزارها و شگردهای مختلف، خود را در برابر مأموران اجرای قانون مجهز سازند. با این حال، مأموران اجرای قانون نیز – البته با کمی تأخیر نسبت به بزهکاران – از این تکنیک‌ها به‌مثابه پادزهر، ضد آنها استفاده می‌کنند تا در این آوردگاه، از پیش بازنده نباشند. در این چارچوب، تکنیک نوین نیمرخ جنایی به‌طور علمی و نظام‌مند درصدد است تا به یکی از دلمشغولی‌های دیرین بشری – (پیش‌بینی و تشخیص بزهکاری فرد خاص از گذر بررسی ویژگی‌های جسمانی – روانی – که در گذشته‌های دور از طریق آزمون‌های ایزدی و یا دوئل به‌دست می‌آمد)، پاسخ دهد.

تکنیک نیمرخ جنایی یک راهبرد شناساننده – پیشگیرانه بلندمدت است که از گذر گردآوری داده‌های مربوط به ویژگی‌های اجتماعی – جمعیت‌شناختی و روانی – رفتاری محکومان قبلی و نیز بررسی صحنه ارتکاب جرم و سپس تحلیل آنها در فرایندهای پیچیده و فنی، به تعیین بزهکار احتمالی می‌پردازد. از این‌رو، این تکنیک تنها در سایه مشارکت متخصصان علوم مختلف مرتبط از جمله جرم‌شناسان، روان‌شناسان، متخصصان علوم رفتاری و جرم‌یابی، علوم مرتبط با رایانه و

بخشی از حقوق و آزادی‌های فردی آنها را به نفع امنیت عموم جامعه نادیده گرفت. (ر.ک: عالی‌پور، حسن، امنیت ملی و حقوق متهم؛ مطالعه تطبیقی آیین دادرسی در قبال اقدامات تروریستی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱، ۱۳۸۸، ص ۶). با این حال باید گفت چنانچه عنان تشخیص خطرناکی بزهکاران به دست دولت‌ها بیفتد، آنها دارای چنان قدرتی می‌شوند که مهار آن بسیار مشکل است. افزون بر این، برخی کشورها حتی با همه فواید سیاست‌های سختگیرانه و انعطاف‌ناپذیر در مورد این دسته بزهکاران، پیروی از منطق ماکیاوولی فوق را به مصلحت جامعه خود ندانسته‌اند و با نافرمانی مدنی و اعتراض، پیام مذموم بودن رفتار غیرانسان‌مدار با بزهکاران را به گوش دولت‌های خود رسانده‌اند. چنانکه در مورد نیمرخ نژادی – با آنکه در ارتباط با خطرناک‌ترین گروه‌های بزهکارانه مانند تروریست‌ها، هواپیماربایان و غیره به کار گرفته می‌شد – آن را القا ساختند.

مأموران اجرای قانون، می‌تواند کارآمد و اثربخش باشد. همچنین، استفاده از این تکنیک تنها در ارتباط با جرایمی که شناسایی مرتکبان آن دشوار و رفتار آنان پرخطر است، امکان‌پذیر و منطقی به‌نظر می‌رسد، زیرا کاربست این تکنیک در سایر جرایم افزون‌بر اینکه هزینه‌بردار است، به‌طور شایان توجهی بر مدت روند تحقیقات می‌افزاید. البته نباید از یاد برد که این شیوه به‌عنوان ابزاری تکمیلی در کنار ابزارهای سنتی به‌کار می‌آید و به دلایلی که اشاره شد، باید به‌طور حداقلی به‌کار گرفته شود. افزون‌بر این، نباید انتظار داشت این تکنیک مرتکب خاصی را به‌عنوان مجرم معرفی کند، بلکه این تکنیک محدوده بزهکاران احتمالی را به‌گونه‌ای مضیق می‌سازد که شناسایی مرتکب واقعی از میان آنان، کار چندان دشواری نباشد.

اگرچه این تکنیک ابتدا تنها در ارتباط با جرایم سریالی پیدایش یافت، با گذشت زمان، از این تکنیک در مورد سایر جرایم پرخطر که در بیشتر موارد شناسایی مرتکبان آن دشوار است، نیز استفاده شد. در واقع چنانچه جرمی دارای مشخصه‌های جرم سریالی باشد، ماهیت سریالی و تکرارشونده بزه و وجود اختلال روانی یا احراز گداهایی در رفتار مرتکب آن، این تکنیک قابلیت پیاده‌سازی دارد. چنانکه کاربست این تکنیک در پیشگیری از جرایم سایبری پیشنهاد شده است (محمد کوره‌پز، ۱۳۹۳: ۴-۳)، زیرا ورای دسته‌بندی‌های مختلفی که با توجه به میزان مهارت یا انگیزه بزهکاران سایبری صورت می‌گیرد، بعضی از آنها - مانند تروریست‌های سایبری - به اندازه‌ای پرخطرند که می‌توانند خسارات گرانباری را به جوامع تحمیل و تهدیدهایی را علیه حیات سیاسی و اجتماعی یک کشور به‌وجود آورند. همچنین نامکانی بودن و ناشناختگی اعطایی به کاربر، ضرورت کاربست تکنیک نیمرخ جنایی را در برابر جرایم سایبری دوچندان توجیه می‌کند، زیرا ویژگی‌های فضای سایبر، شناسایی بزهکاران سایبری را به‌مراتب دشوارتر می‌سازد.

بررسی‌ها نشان می‌دهند که در ایران، مأموران پلیسی - قضایی از تکنیک نیمرخ جنایی استفاده نمی‌کنند. از این رو پیشنهاد می‌شود با تشکیل واحدی در پلیس آگاهی ناجا، ضمن آنکه می‌توانند از این تکنیک به‌منظور شناسایی بزهکاران پرخطر بهره ببرند، با ارائه تصویری دقیق از ویژگی‌های اجتماعی - روانی بزهکاران گونه خاص و نیز تعیین کانون‌های جرم و شیوه‌های حمله آنان، سیاستگذاران را در ارائه برنامه‌های کنشی و واکنشی و راهبردهای غیرکیفری و کیفری متناسب با آنان، یاری کنند.

در پایان باید گفت به‌کارگیری این تکنیک در آینده دیگر نه یک انتخاب، بلکه الزامی است که می‌تواند افزون‌بر کمک در تحقیقات مقدماتی، به پیشگیری غیرکیفری از جرم و بالطبع کاهش هزینه‌های اقتصادی - سیاسی آن منجر شود. از این رو ضروری است پژوهشگران علاقه‌مند به علوم جنایی در این زمینه قدم گذارند و بستر اجرای علمی و اثربخش این تکنیک را به مأموران تحقیق پیشنهاد دهند.

منابع

الف) فارسی

۱. آریان‌پور کاشانی، منوچهر (۱۳۸۲)، فرهنگ جامع پیشرو آریان‌پور، ج چهارم، چ نخست، تهران: شرکت نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه امین.
۲. امیرارجمند، اردشیر (۱۳۸۶)، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، قسمت اول، اسناد جهانی، چ دوم، مرکز چاپ انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۳. ایمانی، عباس (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی در ادبیات: اندیشه‌های جرم‌شناختی سعدی و مولوی، چ دوم (اول ناشر)، تهران: نامه هستی.
۴. پاک‌نهاد، امیر (۱۳۸۸)، سیاست جنایی ریسک مدار، چ نخست، تهران: میزان.
۵. پوت واین، دیوید و سامونز، آیدن (۱۳۹۱)، روان‌شناسی و جرم، ترجمه داوود نجفی توانا، چ سوم، تهران: میزان.
۶. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۰)، جرم‌شناسی، زیر نظر علی‌اکبر رشاد، در: دانشنامه امام علی^(ع)، ج پنجم (حقوق)، چ نخست، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. حسینی، سید محمد، ساعدی، زهرا و صادقی، آزاده (۱۳۹۱)، «نگاهی به تحولات مفهومی و کارکردی در کیفرشناسی نوین»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۹.
۸. دادستان، پریخ (۱۳۸۹)، روان‌شناسی جنایی، چ هفتم، تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۹. دورکیم، امیل (۱۳۷۳)، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی‌محمد کاردان، چ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، ج چهاردهم، چ نخست، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۱. شهید ثانی (۱۳۹۱)، شرح اللمعه، ترجمه و تبیین: علی شیروانی، چ چهاردهم (قصاص و دیات)، چ یازدهم، قم: انتشارات دارالعلم.
۱۲. عالی‌پور، حسن (۱۳۸۸)، «منیت ملی و حقوق متهم؛ مطالعه تطبیقی آیین دادرسی در قبال اقدامات تروریستی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱.
۱۳. عمید، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی عمید، چ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۱۴. کاکسیس، ریچارد این (۱۳۸۷)، نیمرخ جنایی (اصول و کاربست)، ترجمه محمدجعفر ساعد، چ نخست، تهران: خرسندی.
۱۵. کیسی، اوئن (۱۳۸۷)، دلایل دیجیتالی و جرم رایانه‌ای (علم قانونی رایانه‌ها و اینترنت)، ترجمه امیرحسین جلالی فراهانی و علی شایان، چ نخست، تهران: سلسبیل.
۱۶. محمد کوره‌پز، حسین (۱۳۹۳)، نیمرخ جنایی بزهکاران سایبری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران (دانشکده حقوق).
۱۷. مرعشی، محمدحسین (۱۳۷۵)، «تحقیقی درباره لوث و قسامه و قضاوت زن»، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت (ع)، ش ۵ و ۶.
۱۸. معظمی، شهلا و غلاملو، جمشید (۱۳۹۱)، «مفهوم‌شناسی قتل سریالی»، فصلنامه دانش انتظامی، سال چهاردهم، ش اول.

۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، درباره امنیت‌شناسی (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین)، دیپاچه در: مدیریت انسان مدار ریسک جرم، نوشته سودابه رضوانی، چ نخست، تهران: میزان.
۲۰. همو (۱۳۸۸)، کیفرشناسی نو- جرم‌شناسی نو درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطر مدار، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، در: تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، چ نخست، تهران: میزان.
۲۱. ولد، جرج، برنارد، توماس و اسنیپس، جفری (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)، ترجمه علی شجاعی، چ چهارم، تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

(ب) لاتین

1. Canter, David (2000), "Offender Profiling and Criminal Differentiation", *Journal of Criminal and Legal Psychology*, February.
2. Colman, Andrew M (2001), a Dictionary of Psychology, Oxford University Press.
3. Davis, D and Follette, W. C (2002), "Rethinking the Probative Value of Evidence: base Rates, Intuitive Profiling, and the "Postdiction" of Behavior", *Law and Human Behavior*, vol. 26, No. 2.
4. Godwin, Maurice (2002), "Reliability, Validity, and Utility of Criminal Profiling Typologies", *Journal of Police and Criminal Psychology*, Vol. 17, No. 1.
5. Gregory, Nathan (2005), "Offender profiling: A review of the literature", *The British Journal of Forensic Practice*, vol. 7, No. 3.
6. Gross, Samuel R & Livingston, Debra (2002), "Racial Profiling Under Attack", *Columbia Law Review*, vol. 102, No. 5.
7. Harcourt, Bernard E (2003), "The Shaping of Chance: Actuarial Models and Criminal Profiling at the Turn of the Twenty-First Century", *the University of Chicago Law Review*, vol. 70, No. 1.
8. Hicks, Scotia J. and Sales, Bruce D. (2006), Criminal Profiling: Developing an Effective Science and Practice, American Psychological Association
9. Holmes, Ronald M. and Holmes, Stephen T (2002), Profiling Violent Crimes: An Investigative Tool, Sage Publication, 3rd Ed.
10. Kadish, Mark j (1997), "The Drug Courier Profile: in Planes, Trains, and Automobiles; and Now in Jury Box" *The American University Law Review*, vol. 46.
11. Keenan, Patrick (2006), the New Deterrence: Crime and Policy in the Age of Globalization, University of Illinois, College of Law. Available at: <http://law.bepress.com/cgi/viewcontent.cgi?article=1019&context=uiucwps>.
12. Kocsis, Richard N. & Cooksey, Ray W (2002), "Criminal psychological profiling of serial arson crimes", *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, vol.46, No. 6.
13. Matsumoto, David (2009), the Cambridge Dictionary of Psychology, Cambridge University Press.
14. McLaughlin, Eugene (2001), "Serial killer", In Eugene McLaughlin, and John. Muncie (Eds), the Sage Dictionary of Criminology, London, Sage Publications Ltd, 1st Ed.
15. Muller, Damon A (2000), "Criminal Profiling: Real Science or Just Wishful Thinking?" *Homicide Studies*, vol.4, No. 3.
16. Petherick, Wayne A, Turvey, Brent E & Ferguson, Claire E (2010), Forensic Criminology, Elsevier Academic Press, 1st Ed.
17. Rogers, Marcus, (2003) "the Role of Criminal Profiling in the Computer Forensics Process", *Computers & Security*, vol. 22, No. 4.
18. Snook, Brent, Zito, Michele, Bennell, Craig, & Taylor, Paul J (2005), "On the complexity and accuracy of geographic profiling strategies", *Journal of Quantitative Criminology*, vol. 21 No. 1.
19. Turvey, Brent E. (2012), Criminal Profiling: An Introduction to Behavioral Evidence Analysis, Elsevier Ltd, 4th Ed.